



## در جستجوی زبان نمونه

پیش از آنکه دستگاه تعلیم و تربیت عمومی کشوری ، لهجه‌ای از لهجه‌های زبان متداول آن کشور را برای آموزش سواد خواندن و نوشتن ملت در سطح کلی مملکتی برگزیند و توسعه میزان ارتباط میان دسته‌های مردم و بخش‌های مملکت به زوال عوامل تفرقه و آثار آن بینجامد ، در هر ناحیه‌ای که دسته مردمی از روزگاری گذشته و دراز سکونت اختیار کرده بودند ، لهجه‌ای از لهجه‌های متعدد زبان مادر و یاشاخه‌ای از شاخه‌های نزدیک بدان زبان ، میان سکنه بومی ناحیه متداول گردیده و احیاناً این زبان یا لهجه محلی بازبان اصلی متداول در کشور قرابتی نداشته بلکه مانند برگه‌ای از آثار روابط دیرینه مردم این ناحیه با گذشته‌ای خارق العاده از مقوله هجومها و هجرتها‌های اقوام و قبایلی بوده که پس از قطع دنباله ارتباط آنها بامبدأ هجوم و هجرت ، این لهجه دور افتاده در میان بازماندگان آن دسته همچون جزیره‌ای درون دریای پهناور ، شاهد وضع خاص دیرینه خود مانده است .

در محله صالحیه از دامنه کوه قاسیون مشرف بر شهر دمشق تا بیست و پنج سال پیش هنوز لهجه کردی آمیخته به الفاظ عربی در میان بقایای اکرادی که از دامنه کوه‌های کردستان از روزگار صلاح‌الدین ایوبی به بعد مهاجرت کرده و در دمشق رخت اقامت افکنده بودند معروف و معمول بود . چنانکه از مرحوم محمد کرد علی رئیس فرهنگستان عرب و آقای شیخ احمد گفتار و مفتی بزرگ شافعیان شام شنیدم تا پنجاه سال پیش زبان مزبور

---

\* آقای استاد سید محمد محیط طباطبائی از محققان و پژوهشگران طراز اول کشور.

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

گوش شنوندگان میرساند مینگریم که صورت لفظی را برخلاف سابق به جای صورت خطی هدف تعرض و چون و چرا قرار میدهند. بدین سبب سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران بیش از هر دستگاه و سازمان فرهنگی دیگری در موقع خبررسانی و پخش گفتارهای مختلف، در معرض هجوم و انتقاد قرار میگیرد. مثلاً وقتی کلمه بی‌ریشه ترابری در جای دیگری نوشته و گفته شود کسی بر آن نکته‌ای نمیگیرد و نمیپرسد که حرکت «ت» و «ب» در این کلمه، زبر است یا زیر و یا پیش است و در صورتی که زبر یا زیر یا پیش باشد چرا چنین یا چنان بر زبان میرود؟

اما به محض اینکه کلمه ترابری (بفتح ت و ب) (بنابند گفته مسئولین) یا ترابری و (بکسرت و ضم ب) (بنابند قول شادروان ذبیح‌بهر روز که سازنده این لفظ برای انجمن نظامی بود) بر زبان گوینده خبری رادیو بدیگی از این دو صورت بگذرد فوراً حس انتقاد و اعتراض شنوندگانی را برمی‌انگیزد و از گوینده رادیو میپرسند چرا و به چه جهت؟

چهل سال پیش، سی سال پیش، و بیست سال پیش، متوالیاً به متصديان تدوین و تنظیم کتابهای درسی یادآوری میشد که هر کلمه یا اسم خاص تازه‌ای که در سیاق عبارت کتاب درسی وارد میشود آن را همراه با حرکت مربوط بدان بنویسند، و به چاپ برسانند تا گوینده و شنونده و معلم و محصل از تردید نظر و توقع در اشتباه محفوظ بمانند.

اما ضعف بنیاد ادبی و ماده لغوی غالب متصديان امر، مجال قبول چنین دلالتی را نمیداد و برای اینکه جهل و تردید و ضعف نفوس منتخب در ضمن عمل مسکوم بماند از گذاردن يك زبر یا زیر و یا پیش بر روی حرفی از حروف کتاب دریغ می‌ورزیدند و کلمه را بی‌تکلیف به جا می‌گذارند و به موازات این سهل‌انگاری آنوقت صدها داستان خنده‌آور از اشتباهات لفظی معلمان ادبیات و تاریخ و جغرافیا و طبیعیات وارد زبانها میشد که به آبروریزی افراد یاری میکرد.

اگر از سال هزار و سیصد و شش که وزارت معارف تهیه متنهای کلاسی را برای دوره ابتدائی برعهده گرفت این نکته منظور می‌آمد که هر کلمه تازه‌ای با حرکت وارد متن کتابهای درسی شود امروز مقداری زیادی از این مشکلات حاضر که برای دستگاههای سخنگزاری و سخن پراکنی در دست تولید میکند از میان برداشته شده بود.

اهل اطلاع میدانند که این اختلاف شکل تلفظ کلمه‌ها تا زگی ندارد بلکه میراثی قدیمی است که همراه با دوران ضبط و تحریر آنها در هر زبانی وجود داشته و بعدها به سبب تعمیم سواد در میان گویندگان زبان این تفاوتها از ضبط صورت کتبی و خطی کلمه‌ها حذف شده و تنها در صورت لفظی آنها هنوز آثارش پایدار است.

کلمه دستور که از زبان فارسی به زبان عربی درآمده و از وزن عربی نزدیک به لفظ

فارسی در تلفظ پیروی کرده و دستور (به ضمه دال) شده است از عصر سیبویه به بعد همواره در کیفیت تلفظ آن به صورت اصل فارسی «دستور» یا صورت معرب «دستور» اختلاف نظر وجود داشته است.

تذکر این مثال ما را متوجه به اشکال‌های لفظی کلماتی نظیر «دستور» میکند. کلمه‌ای که از زبان فارسی به عربی رفته و از قالب لفظی خاص آن زبان پیروی کرده گاهی عین صورت لفظی قدیم خود را به عربی برده و مثلاً خوان یا خوارزم را ساخته است در صورتیکه فارسیگویان اکنون تلفظ «اوا» یا «واو معدوله» را از میان برده‌اند و آن را خوارزم (خارزم) و خوان (خان) میگویند و تنها صورت «واو» معدوله را برای تشخیص اصل لغوی کلمه در خط نگهداشته‌اند. در مقابل، کلمه‌های عربی که در زبان فارسی مورد استعمال یافته‌اند در تلفظ از مخارج حروف فارسی و حرکات فارسی مشابه پیروی میکنند ولی صورت املائی آنها تنها برای تشخیص اصولی کلمه در خط نگهداشته شده است. کلمه‌های قصرو طعنه و صیحه و مضراب و صوم و صلوة و زکوة و رکوع که از اصل عربی به زبان فارسی درآمده‌اند، مخارج عربی «ق» و «ص» و «ط» و «عین» و «ضاد» را از دست داده و به صورت «غ» و «س» و «ت» و «ع» و «ز» تلفظ میشوند اما صورت خطی حروف آنها را برای تذکر اصل کلمه همچون «واو» صلوة و زکوة نگهداشته‌اند. بدین سان معلوم میشود که کلمه‌های گرفته‌شده از زبانهای دیگر و بخصوص عربی را باید در تلفظ تابع مخارج حروف فارسی نزدیک به آن حروف عربی و حرکات فارسی سازگار دانست و به اصول مخارج حروف کلمات نیندیشید. چه توجه به اصول مخارج حروف و اصوات خارجی به زیبایی کلمه و استقلال زبان زیان میرساند. کثرات و بودجه و ملیون و کمسیون و پارلمان و ظهر و عصر و تکه و جرگه و جلگه را باید به همین صورت معمول و مانوس فارسی بر زبان آورد و بدان نیندیشید که این کلمه، در اصل کثرا و بودجه (اوی مجهول) و ملیون و کمسیون و پرلمان و ظهر عصر و تکا و جلگا و جرگه بوده‌اند. وجود اشکال در تلفظ این گونه کلمه‌ها سبب شده است که برخی از صاحب‌نظران به قصد اصلاح اغلاط مشهور در صدد رجوع به اصول الفظی برآمده‌اند که این اغلاط لفظی مشهور از آنها ناشی شده است. مثلاً میخواهند کلماتی که برون مصدریاب مفاعله از زبان عربی به فارسی درآمده از صورت لفظی متداول که پیروی از حرکتی میان کسره و فتحه و ملایم با «ه» غیر ملفوظ باشد به صورت اصلی آنها برگردانند و مراسله و محاسبه و مزایده و مناقصه و مجادله را بصورت لفظی مجادله و مناقصه و مزایده و محاسبه و مراسله بر زبان بگذرانند و از این غفلت ورزیده‌اند که طبیعت نرم و ملایم زبان فارسی هنگام اقتباس این لفظها کار خود را کرده و آنها را به حالتی درآورده و پذیرفته که با ساختمان طبیعی زبان

فارسی سازگارتر بوده است .

مثالهایی که ذکر شده نمونه‌های محدودی از اشکالهای گسترده و نامحدودی است که زبان فارسی در تلفظ و اقتباس با آن روبرو بوده است . امروز موضوع ارتباط دائمی گوش شنوندگان بادستگاههای سخن پرداز سخن گستر این دشواریها را نه‌ایان تر و مؤثر تر جلوه میدهد . سازمان رادیو تلویزیون ایران در مجلس گفتگویی که برای حل این مشکل عمیق و وسیع در بنیاد فرهنگی شهبانو فرح شمیران برپا کرده و کسانی را برای اندیشیدن و به دست دادن کلید گشایش فراخوانده بود ، یکایک مشکلات کار خود را به نحو وافی از زبان مسئولان امر سازمان بر شنوندگان عرضه داشت ولی به دریافت پاسخی که بتواند این مشکل را از پیش پای ایشان بردارد نایل نگشت . آری مشکل لفظی در قالب حاضر نبود معلوم و معروف و قابل عرض بود ولی راه حلش متأسفانه در مسیر معین و مشخص سیر نمی‌کرد چه به طور کلی باید دانست که زمینه معرفت و تجربه افرادی که در این کار شرکت جسته بودند از حیث کمیت و کیفیت اختلاف آشکارا داشت . برخی از آنان که برای ارائه راه حل حضور یافته بودند خود شرکای تحمل احساس مشکل محسوب میشدند نه در مقام مشکل گشائی . چه نویسنده و مترجم و نامه نویسی دقتی یا به عبارت دیگر منشی و متسوفی خود از مبتلایان به چنین مشکل ادبی میباشند ولی از حیث مقدار معرفت و تجربه بدان درجه از صلاحیت فنی نرسیده‌اند که راهی برای دفع آن بتوانند جست . آری ، مجله‌ها و هفته‌نامه‌ها و روزنامه هادرتی پنجاه سال گذشته غالباً خوانندگان خود را با مشکلات زبان فارسی و مسائل مختلف مربوط به زبان کم و بیش آشنا کرده‌اند ولی این آشنائی بدان مایه نرسیده و نمیرسد که همه را قادر به تشخیص و توجیه و رفع دشواریهای لغوی سازد . نباید از انصاف گذشت و تفاوت وضع افراد معینی را در این راه منکر شد ولی این اعتراف به تحول جزئی هرگز دلیل قبول کلی نمیشود که ماهر روزنامه نگار و مقاله نگار و نامه نویسی را وابسته به هر سازمانی که باشد برای تحمل چنین تکلیف دشواری که حل مشکلات لغوی زبان فارسی باشد کافی بدانیم و لایق بشماریم . تصور می‌رود اگر این امر در درجه اول میان دسته محدودی از ادبا و فضیلاي کشور و استادان مسلم زبان فارسی دری در دانشگاههای تهران و مشهد و تبریز و اصفهان و شیراز مورد بحث و گفتگو قرار میگرفت ، سپس نتیجه این گفتگوها در يك مجلس بحث و سیعتری که در آن سخنوران زبردست و نویسندگان معروف درست نویس و مترجمان فارسی دان امین شرکت می‌جستند دوباره بر بساط مذاکره و مناقشه نهاده میشد و آنگاه بار دیگر از این بحث نتیجه گیری میشد و نتیجه این دومجلس بحث و گفتگو سرانجام مورد ارزش یابی سه چهارتن از استادان مسلم زبان فارسی قرار میگرفت (نه معلمان زبانهای سغدی و خوارزمی و پهلوی و اوستائی و پارسی باستانی) و خلاصه اش به صورت

رساله‌ای یا بیانیه‌ای درمی‌آمد بدون شك بهتر می‌توانست به نیازمندیهای لغوی دستگاه سخن‌گزار کشور جواب‌درست بدهد.

زبان فارسی دری که اینک در عرض جغرافیائی حاضر و طول تاریخ هزار و دو بیست ساله ایران بعد از اسلام وسیله تفاهم میان کلیه طبقات مردم کشور ما با نظائر این طبقات در کشورهای افغانستان و تاجیکستان بوده زبانی است آمیخته بلکه سرشته از مفردات فارسی دری با مقداری کلمه‌هایی که از عربی گرفته شده و در طول مدت هزار سال چنان‌رنگ و بوی فارسی یافته که اگر آنها را امروز بر عربی‌زبانان از مصر و شام و حجاز عرضه‌دارند او از آشنائی با آنها تن در می‌زند و آنها را عربی نمی‌شناسد، این همان زبانی است که دستگاه‌های سخن‌گزار و سخن‌گستر ایران و افغانستان و تاجیکستان با آن بطور روزمره سروکار دارند و سازمان رادیو و تلویزیون ایران هم دشواریهای کار خود را باید در همین محدوده ادبی و اجتماعی مسلم در میان بگذارد و از میان بردارد. بنابراین هر راه‌حلی که اندیشیده و گزیده و نموده شود باید در خطوط شناخته‌شده این محدوده جغرافیائی و تاریخی و انسانی باشد و تجاوز از آن در هر صورت به جای فایده قطعاً زیان‌هایی همراه خود می‌آورد که مشکل روز را به صورت مشکل روزگار در می‌آورد.

پیوند لغت و معرفت و داد و ستد الفاظ و معانی هر گونه روابط معنوی و لفظی از این مقوله، میان فرزندان آدم ربطی به وجود سیاسی دولتها و ملت‌هایی ندارد که امروز در عرصه جهان برای خود اثبات وجود و شخصیت خاص می‌کنند.

آری، پیوند زبان فارسی با الفاظ عربی ربطی به کار عرب و عجم یا ایران و ایرانیان از هم جدا در عرصه تاریخ ندارد.

وجود الفاظ شیرین فارسی مأخوذ از اصل عربی در سخن حافظ و سعدی و فردوسی و مولوی و خواجه نصیر اگر بر فصاحت و ملاححت سخن نظم و نثر آنان نیفزاید مسلم است که چیزی از عظمت و شکوه ادبی آنها نمی‌کاهد و ذکر این الفاظ در گفته‌های کسانی که خون‌ورگ پی‌وپوست آنها بالطفیمة پاک مسلمانان سرشته هرگز ما را به یاد آن نمی‌اندازد که هزار و سیصد و چهل سال پیش، در جنگ زنجیر و جلولا یا قادیسیه بریکی از دو طرف مبارزه چه گذشت، زیرا حلول وحدت عقیده دینی میان دو طرف دعوی در همان موقع چنان پیوند الفت و برادری را پیوسته بود که دیلمیها یا مازندرانیهای بازگشته ازین که در راه نشر دین جدید شمشیر می‌زدند حاضر شده بودند و جوان خود را فدای پیشرفت و گسترش عقیده مشترک سازند.

باید دانست که اسلام دین جهانی و انسانی است و نه دین ناحیه‌ای و نژادی، طرف خطاب پیامبر اسلام در دعوت به توحید و معاد و زندگانی جدید قوم عرب یا قریش تنها نبودند



بلکه «ناس» یا مردم مخاطب او بودند که همانا فرزندان آدم و حوا شناخته شده‌اند بنا به گفته ابونصر فراهی فقیه لغوی :

ناس و انس و اناس آدمیان پدر و مادر آدم و حوا .

در سراسر قرآن که دستور العمل دین اسلام است عنصر عربی در برابر مسلمانان دیگر به هیچ مزیتی و فضیلت خاصی توصیف و تعریف نشده است . برعکس ، مینگریم طرف بغض و سرکوبی دین اسلام بطور اخص همان اعراب مشرکی بودند که از پیش به خدای یکتا نگر و دیده بودند ، در صورتیکه اعراب پیرو دین یهود نصاری در شرب و تخراب در مرتبه اهل کتاب وارد و صاحب حق حیات توأم با کرامت شناخته میشدند .

در قرآن کریم آنکه به خلعت تکریم آراسته شده بنی آدم است نه قوم عرب و قبیله قریش که پیامبر اسلام از میان ایشان برخاست و خدا بد زبان آنها با او سخن گفت . هزار و چند صد سال همزیستی مسالمت آمیز مسلمانان جهان با یکدیگر همه آثار کینه توزی و ستیزه جوئی دیرینه دوران قبل از اسلام را از میان مردم تازه مسلمان برگرفت و بد جای آن روح یگانگی مهر و همکاری و همزیستی شرافتمند در پیگر همگنان دمید . عربهایی که در صده اول اسلامی برای پیشرفت کار دین اسلام تا مرزهای خراسان قدیم را پیسودند خیلی زود به زبان شیرین فارسی دری که هنوز از دهان پارسیگویان بد زبان قلم انتقال نیافته بود آشنا شدند و بدان سخن گفتند و این خود نشان میدهند که در میان دو عنصر پارسی و عربی پس از گرویدن بدین اسلام دیگر مایه خصومت و جنگ و ستیزی نبود بلکه آشتی و دوستی در کار بود .

یزید بن مفرغ حمیری شاعر یمانی که با عباد پسر زیاد بن ابیه به سیستان و خراسان سفر کرده و زبان فارسی را در دهه ششم از صده اول هجری چنان نیکو آموخته بود که وقتی در بصره مورد تنبیه و تعذیب عبیدالله زیاد قرار گرفت میتواند شکوه دل خود را به شعر جدید فارسی بیان کند و عملاً به ثبوت رساند که زبان فارسی دری میتواند در قالب عروضی عربی از عهده بیان عواطف و احساسات پارسیزبانان برآید و نخستین سروده بد زبان فارسی دری را بعد از اسلام به یادگار بر جانهاد . این نمونه‌ای است از پیوند معنوی دیرینه که میان پارسیگویان و تازیگویان در صده اول هجری بسته شد و که بد زبان فارسی دری موقعیت مستازی را در میان زبانهای دیگر ایران بخشید .

اگر زبان سغدی و خوارزمی و سگزی فراموش شده و زبان اوستائی و پهلوی در همان دایره محدود مذهبی موبدان محصور و مهجور مانده بنا به شواهدی که از صده اول تا هفتم در دست داریم نتیجه نامطلوب عوامل دیگری بوده و ربطی به غلبه زبان عربی و دین اسلام نداشته است .

وقتی پیغمبر اسلام زبان دری را همتای زبان عربی زبان بهشتی معرفی کرده است، وقتی اوستای کهن در دوره مأمون عباسی که تازه شعر فارسی دری داشت شکل میگرفت، هنوز به صورت تقریباً کامل وجود داشت و میتوانستند از روی آن دینکرد موجود را تنظیم و تدوین کنند.

وقتی متن خداینامه یا شاهنامه پهلوی عصر ساسانی در صده دوم و سوم هجری چندبار به عربی ترجمه میشد.

وقتی داستان ویس و رامین پهلوی در صده پنجم هجری از زبان پهلوی به شعر فارسی دری ترجمه میشد، دیگر نمیتوانم دریافت کسانی که در صدر اسلام زبان فارسی غیر معلوم را مغلوب و مقهور زبان عربی و دین اسلام و قوم عرب میدانند چه دلیلی و شاهی بر درستی چنین ادعای نادرستی میتوانند اقامه کرد؟

هر چه پیش خود می اندیشم در نمیابم که چرا زبان پهلوی قبل از اسلام در عهد ساسانی بلکه اشکانی میتوانسته صدها ضمیر و حرف اضافه و اسم اشاره و کنایه و اسم و فعل آرامی برادر عربی رادر آغوش نگارش و گزارش خود بپذیرد و به خط آرامی که ریشه و بنیاد خط کوفی و نسخ و فارسی کنونی بوده بنویسد و از این راه بهیچ وجه تصور وجود تحقیری برای عظمت شاپور و بهرام گور و انوشیروان نمیشد و هیربدان و موبدان حتی حاضر به قبول اصلاح خط و زبان پهلوی از طرف مانویان نبودند و بقای آن را به صورت دیرینه اش لازم می شمردند و در آن هیچ گونه زبانی برای ملیت خود نمیدیدند ولی اینک بعد از هزار و سیصد سال که بیش از نصف عمر تاریخ وطن ما محسوب میشود آمیزش زبان فارسی دری با کلمه های عربی بر برخی از معاصران ماچندان سنگین و ناگوار اتفاق می افتد که از خلال هر کلمه عربی که در زبان دری مینگرند به مقدار رنج روانی که از طرف مسلمانان صدر اسلام بر پدران ایشان وارد آمده پی میبرند و در نتیجه از گناه هزار و چند صدساله سی و اندی نسل نیاکان خود که به چنین زبان آمیخته و ناسره ای تن در داده و سخن گفته اند و نوشته اند حساب برمیگیرند.

رتال جامع علوم انسانی